

مطلع الاعتقاد
فی
معرفة المبدأ و المعاد

اثر:

مولانا حکیم ملا محمد فضولی

ترجمہ، مقدمہ و تعلیقات:

دکتر حسین محمدزادہ صدیقی

سرشناسه	: فضولی بغدادی، محمد بن سلیمان، ۹۱۳ - ۹۷۶ ق
عنوان قرار دادی	: شمس [مطلع الاعتقاد فی معرفة المبدأ و المعاد، فارسی]
عنوان و پدید آورنده	: مطلع الاعتقاد فی معرفة المبدأ و المعاد / ملا محمد فضولی
	ترجمه، مقدمه و تعلیقات حسین محمد زاده صدیق
مشخصات نشر	: تهران: راد کمال، ۱۳۸۵
مشخصات ظاهری:	: ص ۱۴۰
شابک	: 964-2542-14-5
یادداشت	: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا
یادداشت	: کتابخانه به صورت زیر نویس
موضوع	: کلام شیعه - متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	: صدیق، حسین، ۱۳۲۴ - مترجم و مقدمه نویس
رده بندی کنکرده	: ۱۳۸۵ ۶۰۴۱ م ۶ / ۷ / ۲۱۰ PIR
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۱۷۲
شماره کتابخانه ملی	: ۱۱۸۴ ۷۹ م

انتشارات راد کمال

شماره تماس: ۰۹۱۲۳۵۹۱۴۴۳

نام کتاب: مطلع الاعتقاد فی معرفة المبدأ و المعاد

نویسنده: محمد بن سلیمان فضولی

مترجم: دکتر محمد حسین صدیق

ناشر: راد کمال

تیراژ: ۱۲۰۰ جلد

بونت چاپ: اول ۱۳۸۶

چاپ و صحافی: دانش

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۲۵۴۲-۱۴-۵

فهرست:

بخش نخست: پیشگفتار مترجم.....	۹-۵۸
۱. کلام و متکلمان	۹-۱۹
۱-۱. پیش در آمد	۹
۱-۲. اصطلاح کلام	۹
۱-۳. کلام الهی	۱۰
۱-۴. تعریف علم کلام	۱۲
۱-۵. علت پیدایش علم کلام	۱۳
۱-۶. هدف و موضوع علم کلام	۱۶
۱-۷. تفاوت کلام و فلسفه	۱۶
۱-۸. دو متکلم و حکیم پیش از فضولی	۱۷
۱-۸-۱. هشام بن حکم	۱۷
۱-۸-۲. یوعلی مینا	۱۹
۲. حکیم ملا محمد فضولی و آثارش	۲۱-۵۵
۱-۲. شخصیت فضولی	۲۱
۲-۲. آثار ترکی	۲۲-۳۸
۱-۲-۲. دیوان ترکی	۲۲
۲-۲-۲. لیلی و مجنون	۲۵
۳-۲-۲. بنگ و باده	۲۶
۴-۲-۲. قبرخ حدیث	۲۸
۵-۲-۲. صحبة الانمار	۲۸

۲۹	۲-۲-۶. حذیقه السعدا
۳۸	۲-۲-۷. مکتوبات و منشآت
۳۹-۵۲	۲-۳. آثار فارسی
۳۹	۲-۳-۱. دیوان فارسی
۴۳	۲-۳-۲. هفت جام
۴۸	۲-۳-۳. صحت و مرض
۴۹	۲-۳-۴. انیس القلب
۵۱	۲-۳-۵. رند و زاهد
۵۲	۲-۳-۶. رساله‌ی معنائیه
۵۲	۲-۳-۷. فرهنگ ترکی-فارسی
۵۳-۵۵	۲-۴. آثار عربی
۵۳	۲-۴-۱. دیوان عربی
۵۴	۲-۴-۲. مطلع الاعتقاد فی معرفت المبدأ و المعاد
۵۶-۶۰	۳. مطلع الاعتقاد فی معرفت المبدأ و المعاد
۵۶	۳-۱. نشر متن عربی
۵۶	۳-۲. ساختار کتاب
۵۷	۳-۳. نوآوری در علم کلام
۵۸	۳-۴. کلام شیعی
۵۹	۳-۵. آماده‌سازی ترجمه

بخش دوم: برگردان فارسی..... ۶۱-۱۱۸

۶۳	مقدمه‌ی مؤلف
۶۵-۷۰	۱. رکن نخست: در شناخت دانش و دانش شناخت
۶۵	۱-۱. باب نخست: در ماهیت دانش و شناخت
۶۶	۱-۲. باب دوم: در بایستگی شناخت
۶۷	۱-۳. باب سوم: گونه‌های معرفت
۶۸	۱-۴. باب چهارم: در راه‌های شناخت
۷۱-۸۲	۲. رکن دوم: در شناخت احوال جهان
۷۱	۲-۱. باب نخست: در مبدأ عالم

۷۳	۲-۲. باب دوم: اجزاء جهان
۷۶	۳-۲. باب سوم: در شناخت نوعبندی جهان
۷۹	۴-۲. باب چهارم: در شناخت انسان
۸۱	۵-۲. باب پنجم: در وجود جن
۸۳-۹۶	۳. رکن سوم: در شناخت واجب و آنچه وابسته به آن است
۸۳	۱-۳. باب نخست: آنچه خواننده باید در آغاز بداند
۸۶	۲-۳. باب دوم: در بطلان دور و تسلسل
۸۷	۳-۳. باب سوم: در وجود واجب
۹۱	۴-۳. باب چهارم: در صفات خداوند
۹۳	۵-۳. باب پنجم: در افعال خداوند
۹۴	۶-۳. باب ششم: زیبایی و زشتی
۹۵	۷-۳. باب هفتم: در نیکی و بدی
۹۶	۸-۳. در بایستگی بر خداوند
۹۷-۱۱۳	۴. رکن چهارم: در شناخت پیامبری و آنچه به آن وابسته باشد
۹۷	۱-۴. باب نخست: در نیاز انسان به پیامبر
۱۰۱	۲-۴. باب دوم: در عصمت
۱۰۲	۳-۴. باب سوم: در نبوت
۱۰۳	۴-۴. باب چهارم: در برتری پیام
۱۰۷	۵-۴. باب پنجم: در امامت
۱۰۸	۶-۴. باب ششم: در حشر
۱۱۲	۷-۴. باب هفتم: در شناخت احوال روان
۱۱۳	۸-۴. باب هشتم: در میزان، حساب و صراط
۱۱۴-۱۱۸	۵. پانویس‌ها

۱۱۹-۱۳۲	بخش سوم: تعلیقات
۱۲۰	۱. نام کتاب‌ها
۱۲۱	۲. نام اشخاص
۱۲۳	۳. نام مذاهب، فرقه‌ها و گروه‌ها
۱۲۴	۴. اصطلاحات و تعبیرات

۱۳۶	 ۵. منابع
۱۳۸	 ۶. وثیقه‌ها

www.ketab.ir

۱. کلام و متکلمان

۱-۱. پیش در آمد

علم کلام، شاخه‌ای از درخت تناور حکمت الهی و یک فرع عقلی از علوم اسلامی است که در اصل در دفاع از اصول عقاید بنیادی دین مبین اسلام و دفع شبهات با دلیل و برهان و تطبیق آن‌ها با قواعد عقلیه، در مقابل حملات پیروان ادیان دیگر، بویژه مسیحیان - که به منطق و فلسفه‌ی یونانی مسلح بودند- از سده‌ی چهارم هجری در میان معتزله پیدا شد و به دنبال مباحثات جدی پیرامون موضوعات خود، به دست اشاعره افتاد و در گستره‌ی فکر استدلالی، متکلمان اسلام موفق به اظهار نظرهای جسارت‌آمیز و کاملاً ابتکاری دست یازیدند. تا آنکه در سده‌ی دهم هجری **مولانا حکیم ملا محمد بن سلیمان فضولی**، این اعجوبه‌ی شرق، توانست به جسارتی کم نظیر مباحثی مانسند: «امامت» و اصطلاحاتی چون «**مهدی منتظر**» را داخل در علم کلام کند و به اثبات استدلالی کلامی پردازد و **علم کلام** را به جهان تشیع ارزانی دارد و آن را در میان مردم بگستراند.

۲-۱. اصطلاح کلام

اصطلاح **کلام** در اصل، ترجمه‌ی کلمه‌ی یونانی **لوگوس** است که معنای **منطق**، **سخن**، **کلمه** و **دلیل** می‌دهد. واژه‌ی **کلام** نیز در زبان‌های اسلامی در معنای **سخن** و **لغت** به کار می‌رود.

این اصطلاح، در ترجمه‌های اولیه‌ی عربی از آثار یونانی، در معنای هر شاخه‌ی خاص از علم به کار می‌رفت و صاحبان آن علم را «**اصحاب الکلام**» و یا «**متکلمون**» و علم تنولوژی Teologie یا الهیات را «**کلام الاهی**» می‌نامیدند.

اما اندک اندک، اصطلاح **کلام** به ساختار اندیشگی ویژه‌ای اطلاق شد که در مقابل **اصحاب فلسفه** می‌ایستاد و به نظر می‌رسد که در قرن سوم با ظهور **اسحاق کندی** (متوفی ۲۶۰ هـ.) و پیروان فلسفه پرداز او، این اصطلاح جا افتاده باشد.

در وجه تسمیه‌ی اطلاق این اصطلاح به ساختار اندیشگی خاصی که موضوع این علم قرار گرفت، وجوه مختلفی نیز ذکر شده است که به برخی از آن‌ها می‌توان چنین اشاره کرد:

۱. از آنجا که **کلام خدا** یعنی قرآن مجید نخستین موضوع این علم بود و متکلمان در حدوث و یا قدم آن بحث می‌کردند، این علم، کلام نامیده شد.
۲. هر بحث جدید در این علم، با لفظ **الکلام** آغاز می‌شده است. مانند: الکلام فی اثبات الصانع یا الکلام فی التیوة و... از این روی، این علم به کلام معروف شد.
۳. درونمایه‌ی این علم را تکلم و مناظره و مباحثه تشکیل می‌دهد و مناظره، کلام صرف است و به دیگر سخن وسیله و ابزار این علم، تکلم است. و به خلاف علوم دیگر که با مطالعه‌ی کتب، تحقق می‌یابد، این علم با مباحثه و مکالمه و مناظره میان دو طرف محقق می‌شود.
۴. اصطلاح **کلام** با **منطق** مترادف است و از آنجایی که منطق از آن فیلسوفان است، متکلمان برای مقابله با آنان، دانش استدلالی خود را مترادف آن، **کلام** نامیدند.

۳-۱. کلام الهی

به هر انجام، باید گفت که در جهان اسلام نخستین کاربرد مکتوب و فنی این اصطلاح، خارج از معنای لغوی آن، دلالت بر یکی از صفات خداوند بود که همان صفت کلام خداست و همه‌ی فرق اسلامی، با وجوه اختلاف در کیفیت تکلم، آن را بر خداوند اثبات می‌کنند. مثلاً **اشاعره** می‌گویند که خداوند دارای صفت **کلام نفسی** است که قائم به ذات اوست و به خلاف **کلام لفظی** - که فقط قابلیت افاده و اعلام بالفعل دارد - عاری از حدوث است. چنانکه

پیروان احمد بن محمد بن حنبل نیز حتی اصوات و حروف را هم قدیم دانسته‌اند و به قرآن که کلام خداست صفت ازل می‌دهند.

اما گرامیه - که پیرو محمد بن کرام هستند و به تجسم خالق اعتقاد دارند و خدا را محل حوادث و اعراض و جسم اجسم می‌نامند و بر ملاقات و مماسات اجسام بر ذات باری تعالی قائلند - گویند که کلام خدا از اصوات و حروف حادثه تشکیل شده، ولی قائم به ذات خداست.

در این میان اسماعیلیه که واضح اصطلاحات خاص در کلام هستند، عقیده دارند که ذات الهی برتر از گمان و خرد و اندیشه است و نمی‌توان به صفت حد و تعینی به ایجاب یا به سلب از او سخن گفت و برای درک ذات باری تعالی به ادراک هفتاد بطن در معانی باور دارند.

در کنار اصطلاح کلام، اسماعیله اصطلاحاتی نظیر: عقل کل، نفس کل، اصلین، موالید ثلاثه، وجود ناطق، مستجیب، مأذون، داعی، امامت، وصایت و جز آن در علم کلام رایج ساخته‌اند.

ولی امامیه که قائل به امامت بلا فصل حضرت علی علیه السلام هستند و معتزله که پیروان واصل بن عطا از شاگردان حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هـ.) بودند و به عدل، اختیار، عدم رؤیت و نفی جسمیت خدا قائلند، گویند که کلام خدا حادث است و قائم به غیر است. معنای تکلم و نطق خدا نیز که در قرآن آمده، این است که اصوات و حروفی را در محل‌هایی مانند درخت و جز آن ایجاد می‌کند.

امامیه، اصطلاح کلام را در معنای استدلال و اثبات اصول دین که مقدمیت برای عمل ندارد و تابع عمل نیست و شناخت حقایق موجودات که موافق با شرع باشد به کار می‌برند. و اگر دقیق‌تر گفته باشیم در نظر امامیه، اصطلاح کلام در معنای: «علم به احوال موجودات بر نهج قوانین و اصول شرع»، در مقابل معنای اصطلاح فلسفه یعنی: «علم به احوال موجودات به قدر طاقت بشر» است. یعنی اصطلاح کلام در مقابل اصطلاح فلسفه به علم احوال موجودات اطلاق می‌شود که با اعتقادات مذهبی در بشر پیدا شده و متکی به قوانین شرع است.

۴-۱. تعریف علم کلام

بنابر این باید گفت که علم کلام، در اصل به اثبات باورهای دین در اندریافته‌ها و ادراکات این جهانی می‌پردازد. چنانکه **ایجی** در **المواقف** گوید:

«کلام علمی است که با آن بتوان به ایراد دلائل و دفع شبهات، عقاید دینی را اثبات کرد و با اقامه‌ی براهین قاطع و روشن، حضم را الزام داد.»^۱

ابو نصر فارابی در **احصاء العلوم و امام محمد غزالی** در **الاقتصاد فی الاعتقاد** تعاریف

جامعی از کلام داده‌اند. **فارابی** علم کلام را صنعت می‌شمارد و می‌گوید:

«صناعتی است که انسان در آن به یاری گفتار و کلام، به اثبات آراء و افعال معینی که واضع شریعت صریحاً بیان کرده است بپردازد و هر آنچه را که مخالف آن است، باطل کند.»^۲

ایجی، **فارابی**، **غزالی**، **ابن خلدون**، **محقق سبزواری**، **میرسید شریف جرجانی** و خود **حکیم**

فصولی، همگی در تعریف‌هایی که از **کلام** داده‌اند، به اشاره و یا به آشکارا، آن را رو در

روی **منطق** در **فلسفه** قرار داده‌اند و خواسته‌اند بگویند که احوال موجودات و کائنات، نه از

طریق اندیشه‌ی محدود انسانی، بلکه از راه **کلام** شرع انور امکان پذیر است.

میر سید شریف جرجانی در کتاب **التعريفات** در تعریف علم **کلام** به صراحت می‌گوید:

«يبحث فيه عن ذات الله تعالى و صفاته و احوال الممكنات من المبدأ و المعاد علي قانون الاسلام. و القيد الاخير لاخراج العلم الالهي للفلسفه.»^۳

یعنی: «کلام دانشی است که در آن از ذات و صفات خدای تعالی و سرگذشت‌های

ممکنات از مبدأ و معاد بر اساس قوانین اسلام بحث می‌کند و ذکر اسلام، برای جداسازی

فلسفه از این علم الهی است.»

تعریف **ابن خلدون** در مقدمه نیز ناظر بر تأکید به اثبات عقاید دینی است. **ابن خلدون**

می‌گوید: «در علم کلام، ادله‌ی عقلی، عقاید ایمانی و دینی را اثبات می‌کند و دلایل کسانی را

که در اعتقادات خود راه خطا رفته‌اند، باطل می‌کند.»^۴

۱- ایجی، **المواقف**، ج ۱، ص ۳۴.

۲- فارابی ابونصر، **احصاء العلوم**، ص ۱۱۴.

۳- جرجانی، **میر سید شریف**، **التعريفات**، ص ۸۰.

تعریف کامل را باید از **حکیم فضولی** بشنویم که گفته است: «کلام بر علم حضوری و الهی متکی است که نادانسی بر آن پیشی نداشته است و نیاز به واسطه ندارد.» و دانش را برتر از شناخت می‌شمارد و **متکلمین** را پیرو شریعت می‌شناسد و آنان را در مقابل **مشائون** قرار می‌دهد.^۵

۵-۱. علت پیدایش علم کلام در اسلام

همانگونه که گفتیم، تاریخ علم کلام در معنای کلی آن، با تاریخ باورهای باطنی و اعتقادات مذهبی بشر پیوستگی دارد، اما پیدایش دانشی بدین نام در اسلام به دو قرن بعد از بعثت نبی اکرم ﷺ مربوط می‌شود. گرچه در آیات شریفه قرآن مجید و احادیث نبوی و انهمی معصومین علیهم السلام نیز مسائل کلی کلامی مطرح شده است، اما باید پذیرفت که مجادله‌ها و مناقشات عقیدتی و کلامی میان مسلمین، پس از رحلت آن حضرت و بروز اختلاف در میان مسلمین آغاز شده است.

در عصر بعثت و حیات مبارک پیامبر اعظم ﷺ، مسلمین که با صفا و سادگی دل به عشق رسول خدا سپرده بودند، به هیچگونه مجادله‌ی عقیدتی و کلامی راه نمی‌دادند و در هر تنوع و اختلاف فکری که بروز می‌کرد، امر پیام آور اسلام حجت بود. اما پس از رحلت آن بزرگوار، نخستین اختلاف بر سر ولایت پیش آمد و سپس چون و چراهای اعتقادی پیدا شد. و بویژه در برخورد با حملات فکری مسیحیان، مجوسان و یهودی‌ها، مسلمین برای اثبات حقانیت اسلام با حربی منطق به تکاپو افتادند.

به هر تقدیر، در حوزه‌ی اندیشه‌ی اسلامی، اندیشمندان مسلمان به تجزیه و تحلیل و اثبات و رد ادعاها و مسائل اعتقادی پرداختند. بویژه در مسأله‌ی ولایت و امامت و ماجرای **شورای سقیفه بنی ساعده**، مسائلی نظیر وجوب نصب امام، عصمت امام، امامت مفضول یا افضل و غیره پیش آمد. قتل **عثمان**، خلیفه‌ی سوم، پیدایش خوارج، طرح مسأله‌ی گناه کییره که

۴- ابن خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۱.

۵- و بالجمله، حقیقه معرفه العلم بالمعرفه لوقوعهما مقابل الجهل، ما لا یسبقه الجهل، و هو علم الباری و هو ما لا یتوقف علی آله... فان تبعوا مله من الملل، فهم المتکلمون و الا فهم المشائون. (متن عربی، ص ۹ و ۱۱)

موجب به شهادت رسیدن حضرت علی (علیه السلام) گردید، اختلاف نظر در تفسیر عدالت الهی، جبر و اختیار، حسن و قبح ذاتی و جز آن، سبب شد که طرفداران نظریه‌های گوناگون با سلاح دانش و در پناه ادله‌ی عقلی و نقلی به اثبات نظر خود بپردازند و بدینگونه **علم کلام** شکل گرفت و نضج یافت.

البته دین مبین اسلام، خود ذاتاً انسان‌ها را برای تفکر و تأمل تکان داد و زنجیرهای عقول را از هم گشود و اندیشه‌ها را بیدار ساخت و ایمان آورندگان را وادار به تفکر در پدیده‌های حیات و اثبات ایمان خود از طریق استدلال کرد.

هیچ دینی به اندازه‌ی اسلام برای خردورزی و تعقل و تفکر، ارزش قائل نیست. اسلام یگانه دینی است که تقلید کورکورانه را نهی کرده است و تأکید کرده است که مسلمان نباید هیچ امری را بدون دلیل و برهان بپذیرد و همه‌ی انسان‌ها را به بازشناسی هم و مباحثه و اندیشه فرا می‌خواند. در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا.»^۱

یعنی: «همانا شما را از مرد و زن آفریدیم و (از) شعبه‌های بسیار و فرق مختلف قرار دادیم تا (یکدیگر را) بشناسید.»

و هیچ فرقی جز تقوا میان انسان‌ها نمی‌شناسد و همه‌ی زبان‌ها و نژادها را نشانه‌های الهی می‌شمارد. آنجا که می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوِلَايَاتِكُمْ.»^۲

یعنی: «و از آیات الهی خلقت آسمان‌ها و زمین است و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما.»

و تأکید می‌کند که پیروان چشم و گوش بسته‌ی گذشتگان خود نباشیم:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آَلَفْنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.»^۳

۶- حجرات، آیه ۱۳.

۷- روم، آیه‌ی ۲۲.

۸- بقره، آیه‌ی ۱۷۰.

یعنی: «و چون به آنان گفته شد از آنچه خداوند نازل فرموده، پیروی کنید! گفتند: ما به آنچه پدرانمان پیروی کردند، پیروی می‌کنیم. اگر چه پدران آنان هم در چیزی خردورزی نمی‌کردند و به راه درست نمی‌رفتند.»

و یا می‌فرماید:

«و تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»^۹.

یعنی: «و آن‌ها مثل‌هایی است که برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان کسی در آن‌ها خردورزی نمی‌کند.»

و ده‌ها آیهی دیگر که انسان‌ها را به خردورزی و تعقل و تفکر دعوت می‌کرد و ضمن آن، اسرار کائنات را هم برای بشر باز می‌نمود. در قرآن صدها آیه وجود دارد که رازهای خلقت، خالق و صفات و افعال او، قضا و قدر، آفرینش کائنات و جز آن را باز می‌نماید. مانند این آیه:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ إِنََّّا صَبَّأْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَ عِنَبًا وَقَضْبًا وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا وَ حُدَاقِ غُلَبًا وَ لَأَكْثَىٰ وَ لَأَنْعَامِيكُمْ»^{۱۰}.

یعنی: «انسان در طعام خود بنگرد. ما آب را بر زمین جاری ساختیم، سپس زمین را شکافتیم، دانه‌ها را در آن سبز کردیم، انگور و نیشکر و زیتون و نخل رویمانیم، باغ‌ها بر پا داشتیم، میوه‌ها و سبزیه‌های فراوان - چون متاعی برای شما و دام‌هایتان- فراهم آوردیم.»

صدها آیه نظیر این آیه‌ها مسلمین را با روحی جستجوگر و کنجکاو بار می‌آورد. اینگونه روحیه، بویژه در دوره‌ی بنی‌امیه و بنی‌عباس رشد بیشتر یافت و مسلمین را وادار ساخت که از راه استدلال و با فکر و اندیشه به حریم ولایت پناه برند و کنه و حقیقت اسلام را دریابند و حقایق طبیعت، اجتماع و اندیشه را از راه استدلال با احکام دین و قوانین شرع انور به دست بیاورند.

۹- عنکبوت، آیهی ۴۳.

۱۰- عبس، آیهی ۲۴ الی ۳۲.

۶-۱. هدف و موضوع علم کلام

در یک جمله باید گفت که هدف علم کلام، اثبات و حفظ شرع انور، و موضوع آن انطباق احکام شرع بر پدیده‌ها و اشیا و حقایق امور و استخراج نتایج منطبق بر آن است. در واقع، در جهان اسلام فلسفه در اوایل حکومت عباسیان، با ترجمه‌ی کتب یونانی به عربی، می‌رفت که در بنیان اعتقادات اسلامی رخنه ایجاد کند و متکلمین با تفحص در استدلالات و براهین و ادله‌ی فلسفی، با تکیه بر احکام شرعی و اعتقادات دینی، مسلمین را به سوی تشکیک در فلسفه فرا می‌خواندند و همپای رشد و تکامل بینش‌های فلسفی، کلام را نیز توضیح و توسعه می‌دادند.

اگر کلام در آغاز، در رویارویی با فلسفه به ادله‌ی سمعیه متکی بود، یعنی فقط به آیات و روایات استناد می‌کرد، در دوران حکیم فضولی به مرحله‌ای رسید که وی ادله‌ی نقلیه، ادله‌ی عقلیه و ادله‌ی کشفیه را بر آن افزود و با پذیرش برخی از افکار فلسفی یا حکمت و کلام را آشتی داد. سبب اینکه به فضولی هم «حکیم» و هم «ملا» گفته‌اند نیز همین است که او از سویی حکمت و فلسفه و از سوی دیگر شرع و کلام را دنبال کرد و آن دو را آشتی داد و کلام را برتر از حکمت یا فلسفه شمرد.

۷-۱. تفاوت کلام و فلسفه

در فلسفه یا حکمت، فیلسوف یا حکیم، از طریق استدلال و بوسیله‌ی فکر و اندیشه، راه علم می‌پیماید و حقایق پدیده‌ها و اشیا را بر اساس میزان‌های خردورزی در می‌یابد و بر طبق دانش، خردورزانه عمل می‌کند. خواه منطبق بر باورهای دینی باشد و خواه نباشد. ولی دین ستیز نیست و مخالفتی هم با شرع ندارد و اعتقاد دارد که هر آنچه با خردورزی و برهان مطابقت داشته باشد، خود به خود با شرع نیز مطابق است.

مثلاً یک حکیم می‌خواهد با اقامه‌ی ادله و براهین بداند که خدا هست یا نه؟ و دور و تسلسل، باطل است یا نه؟ او در اقامه‌ی دلیل بر شرع و احکام دین اتکاء نمی‌کند.

ولی متکلم اینگونه نیست. یک متکلم به شرطی به اقامه‌ی دلیل می‌پردازد که با احکام شرع مغایر نباشد و از طریق استدلال و بوسیله‌ی فکر و اندیشه، به شرط آنکه با قوانین دینی مخالفتی دیده نشود، حقایق پدیده‌ها و اشیاء را بر اساس میزان‌های شرع در می‌یابد و بر طبق احکام شرع عمل می‌کند، خواه منطبق بر میزان‌های خردورزی و علم باشد، خواه نباشد. متکلم اعتقاد دارد که هر آنچه مطابق شرع نباشد، مردود است و اگر در موردی، خردورزی با احکام شرع انطباق نداشت، باید از حکم شرع پیروی کرد.

حکیم و فیلسوف در استدلال، از برهان، و متکلم از خطابه سود می‌جوید. قصد فیلسوف و حکیم رسیدن به شناخت و معرفت است ولی غرض متکلم اثبات عقاید شرعی و محافظت و مدافعه‌ی آن است.

۸-۱. دو متکلم و حکیم پیش از فضولی

از آنجا که حکیم ملا محمد فضولی یک متکلم شیعه است و در عصر خود، علم کلام را در جهان تشیع به اوج رسانید، در اینجا از دو متکلم پیش از وی یاد می‌کنیم و نگاهی کوتاه به تاریخچه‌ی کلام شیعه می‌اندازیم:

۱-۸-۱. هشام بن حکم

نخستین کسی که در تاریخ کلام شیعه آثار مهمی از خود بر جای گذاشته است، ابو محمد هشام بن حکم است که در حدود سال ۱۱۰ هـ. به دنیا آمده است. به روایت شیخ طوسی، ابن ندیم و نجاشی، هشام بن حکم بیش از سی کتاب در علم کلام به قلم آورده است که از آن میان می‌توان کتاب‌های ادله‌ی حدوث اشیاء، جبر و قدر، الامامة، توحید و رسالاتی در رد بر ارسطاطالیس، ثویه، زنادقه، امامت مفضول و جز آن را نام برد.

هشام بن حکم شاگرد مکتب امام صادق علیه السلام بود و امام به او علاقه‌ی خاص داشت و بارها در ادعیه‌اش، پیروزی او را در مناظرات از خداوند خواسته است. هشام خود نیز شاگردان مبرزی تربیت کرد، از جمله ابو جعفر محمد بن خلیل سکاک که خود مؤلف کتابی

موسوم به کتاب امامت است و **علی بن منصور کوفی** که کتاب **التدبیر** اثر **هشام** را جمع کرد و **نشیط بن صالح لفافه** که روایت‌های زیادی از **هشام بن حکم** نقل کرده است.

هارون به دسیسه‌ی **یحیی بن خالد برمکی**، **هشام** را که از امامت دفاع می‌کرد نفی بلد کرد و **هشام** در کوفه از دنیا رفت.

هشام در جدل کلامی موجد طریقتی است که به آن **طریقه‌ی هشامیه** گفته‌اند و ساختار اندیشگی **معتزلی**، تأثیر فراوانی از اندیشه‌های کلامی او برده است. مانند اینکه اعراض مثل رنگ و طعم و بو، نیز جسم هستند و یا آنکه صفت عین خداست و غیر خدا هم نیست و جز خدا هم نیست و نمی‌توان در حدوث یا قدم آن بحث کرد. این همه نشانه‌هایی از افکار **جهمیه** پیروان **جهم بن صفدان** است که **فضولی** نیز اشاره‌ای به این فرقه دارد. مثلاً آنجا که در باب ثانی از رکن اول پیرامون **خرد** بحث می‌کند، می‌گوید:

«و اما بالعقل فالمعتزله و الجهمیه اوجوها قبل السمع و دلیلهم ان الله فضل الناس علي سائر الموجودات بالعقل و الادراك لتدبر الامور.»

یعنی: «و اما عقلی: فرقه‌های **معتزله** و **جهمیه** گویند که این راه بایسته‌تر از راه نقلی است. و دلیل آنان این که، خداوند انسان را بوسیله‌ی ادراک و اندیشه، در کارها از دیگر آفریده‌ها برتری داد.»

معروف است که **هشام بن حکم** پیش از تلمذ در مکتب امام جعفر صادق علیه السلام باورهای تجسیمیه و تشبیهیه داشت و پس از ملاقات با آن حضرت از هر گونه باور تشبیه و تجسیم دست شست.^{۱۱} پیروان باورهای پیشین **هشام** را **مشبیه** گویند و در توحید قائل به تشبیه بوده‌اند.

فضولی از **ابوهاشم جبایی** فرزند **ابوعلی جبایی** (متوفی ۲۹۵ هـ.) و مکتب **جبائیه** که در قرن سوم هجری پیدا شد نیز سخن می‌گوید:

«و الجبائی و ابنه ابوهاشم اسندا الحیر و الشر الی العبد و منهم من قال [فی معرفة الصفات] انها احوال لا موجودة و لا معدومة [و] وسائل بین الموجود العدم. و هو ابوهاشم المعتزلی [الجبائی] و اصحابه.»

جائیه به مسأله‌ی بین بین باور داشتند و خاص‌ترین صفت خدا را قدیم بودن می‌دانستند.^{۱۲}

۲-۸-۱. ابوعلی سینا

ابن سینا درنمط سوم از اشارات به مباحث کلامی می‌پردازد. در آنجا خرد آدمی را دارای دو جنبه‌ی نظری و عملی می‌داند و می‌گوید که عقل نظری، مبدأ دریافت و عقل عملی مبدأ فعل و مصدر اعمال است و از عقل نظری در لزوم عمل در امور جزئی استمداد می‌جوید و عقل نظری را دارای چهار مرتبه به شرح زیر می‌داند:

۱. عقل هیولانی، ۲. عقل بالمکله، ۳. عقل بالفعل، ۴. عقل بالمستفاد، و این مراتب چهارگانه را به آیه‌ی نور مانند می‌کند و بدینگونه عناصر کلامی و اعتقادات دینی را بر فلسفه وارد می‌سازد.

همین گونه در نمط هفتم از کتاب فوق، در بیان فلسفه‌ی شر در جهان خلقت، می‌گوید: «و لا تصغ الي من یجمل النجاة و ففاعلي عدد و مصروفة عن اهل الجهل و الخطايا صرفا الي الابد و استوسع رحمة الله تعالی».

و به مباحث فلسفی خود، رنگ اعتقادی و دینی و کلامی می‌دهد.

مباحث نمط ششم در باب حاوی و محوی و ترتیب وجود و کیفیت پیدایی کثرت از وحدت، و مباحث نمط سوم راجع به ارادی و یا غیر ارادی بودن حرکات اجرام سماوی نیز جنبه‌ی کلامی دارد و مسائل مطروحه با اتکاء بر اعتقادات دینی و بدون اقامه براهین فلسفی به بحث گذاشته می‌شود.

بدینگونه باید گفت که ابن سینا نیز چون خلف خود **فصولی**، فیلسوف متکلم و یا متکلم فیلسوف بوده است که مباحث معرفت و علم معرفت را نیز بها می‌داده است.